



روزانه ها ...



پوندها قلم ها



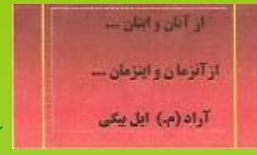
خانه



گاه روزانه های دیروز ... و امروز



آراد (م) ایل بیگی



آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد؛ تنها برای خواندن ست و ...

1-437

در نشستی با یوسف اردلان

زمان نو
آبان ۱۳۶۳ ۶

درآمد • مبادله‌ی نابرابر • کارگرد داخلی بازار • مروری بر قوانین اسلامی • شعر
اوش در انقلاب • گفتار و نوشتار یارسی • جنگ افغانستان: بحران در اتحاد شوروی
آنادیلی با زبان برادر بزرگ • شوراهای کارگری در ایتالیا (۱۹۲۰) • حزب توده از درون
در نشستی با یوسف اردلان • معرفی کتاب‌ها • چند پاسخ

فهرست:

نوشته‌ها	نویسندگان	برگزاهندگان	صفحه
درآمد	-	-	۲
مبادله‌ی نابرابر	ج	-	۵
کارگرد داخلی بازار	فرزانه محمدی	-	۱۵
مروری بر قوانین اسلامی	خبر و محمدزاده	-	۳۱
اوش در انقلاب	سعید	-	۴۲
گفتار و نوشتار یارسی	مهرداد مهریان	-	۵۲
چند پیشنهاد	-	-	-
شعر	چوگانگدزی	-	۶۵
آنادیلی با زبان	ترکی حیابانی	-	۶۶
برادر بزرگ	-	-	-
شوراهای کارگری در	استالین	انجمن سوسیالیسم	۷۱
ایتالیا (۱۹۲۰)	علمی - سوشل	-	-
جنگ افغانستان	ها بیلل نیکنین	سلیمان	۸۱
بحران در اتحاد شوروی	-	-	-
در نشستی با یوسف اردلان	-	-	۸۹
حزب توده از درون	-	-	۱۰۱
معرفی کتاب‌ها	-	-	۱۲۳
چند پاسخ	-	-	۱۲۵

دربزرگداشت یلما زگوینی، روشنفکرگرد

درنشستی با یوسف اردلان

س- آقای اردلان، انگیزه گفتگوی امروز ما ناشی از سرانگاز و آرا، بکه حزب یا بنگ گروه رزمنده، خاص نیست. بدین است نشیبات شمارا می‌خوانیم. سرساررا، بیگبر مردم کردستان با حکومت اسلامی سرهمگان آشنا و گواراست. همی نیروهای سیاسی دیگرهم که نامکدیگر خانانه درامتاده‌اند، دستکم درجماعت‌ار کردها سرآشی دارند، مردم کردستان توانسته‌اند. برخلاف مادیگران. همسنگی روشنفکران میان غرب و آسیا سرآشیزند. امروز برپاشی "موسسه مطالعات کردی" درپاریس، نمایش فیلم‌های انسانی، لمارگونی درسراسر جهان، گزارش‌های "بزشگان مرز عشاق"، حلقگی حاکی از ابرس پشماسی شایان ویی دریغ است. چه‌بسا نیروهای سیاسی آواره و زبیرترب‌که درادامه‌حیات و بیگار سه مرز و بوم شما پناه آورده‌اند. چه‌بسا نیروهای مسلح رژیم که بضمای از کردها و درروبوگرد سه شما از گذشته‌ها بریده‌اند. چه‌بسا اسردگان، سارمرست‌که درپاس و دل‌نشینی، بیادکردستان می‌کنند و موضوع گفتگوی امروز هم سرهمین مقولات است. یعنی مسائل فرهنگی و انسانی، همراه با پیش‌گفتاری از کارنامه، خود شما. و از زبان شما.

ج- من از یک خانواده اشراقی کردهستم. اما از نظر سطح زندگی درحد متوسط و حتمی باشم. زیرا از مدت‌ها پیش از این سلسله مراتب بریده بودم و جدا شده بودیم. من دوران آموزش ابتدائی و متوسطه را در سنندج گذراندم، به دنبال کودسای ۲۸ مرداد و درسال هسای ۲۹ - ۱۳۳۸ که ایران را بحران گرفته بود، سه فعالیت سیاسی متعایل شدم. خاطرات من از کودتا کوتاه و مبهم است. در ۱۳۳۰ برای آداب تحصیل در دانشگاه به تهران آمدم، در فعالیت های صنفی و دانشجویی شرکت‌هستم. به خاطر همین نوع فعالیت، سه بار درسال های ۲۲، ۲۳ و ۲۴ دستگیر شدم که دوبار معکومت سه ماهه داشتم. در این دوران بود که سه علت آشنائی با گروه های سیاسی، فعالیت‌های من هم بیشتر شکل گرفت. در آن سال‌ها مبارزات مردم کوپا، اختلافات چین و شوروی و... فضای سیاسی خاصی را ایجاد کرده بود. هم چنین جنبش‌های آزادی بخش سال‌های ۶۰، انقلابات گینه و الجزایر و غیره ذهن مرا بنوی بدشرش افکار سوسیالیستی آماده کرده بود. در آن ایام من ما شوئیست و طرفدار چین بودم، از نظر مدونات سیاسی، به‌سنگ آن روزها، و به‌ساری دوستان قدیمی تر که کتابخانه‌هایی داشتند، هرچه دستم می‌رسید می‌خواندم. اما فعالیت من هنوز در ربط با کردستان نبود و حتی درسال های ۲۵ - ۱۳۳۶ که سه مسئله کردستان حادث شد، من با جوانان کرد که سه مسئله‌های تر بودند، ارتباط چندانی نداشتم

و در فضای دیگری فعالیت می‌کردم.

در ۱۳۴۶ از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدم و به شغل معلمی در آمدم. همراه با شغلی که داشتم، فعالیت سیاسی را ادامه دادم. در ۱۳۴۸ به سرپازی رفتم - مدتی در تهران و بعد بدون درجه به مریوان، در مریوان، توانستم به عنوان سپاهی در رابطه تنگاتنگی با روستائیان قرار بگیرم. مدتی هم در بیجار دبیر بودم اما به علت مخالفت ساواک اخراج شدم. سال ۵۰ دوباره به تهران بازگشتم. در تهران با دوستان قدیمی معفلی به نام "بسوی انقلاب" راه انداختیم و از این طریق با محافللی که بعد ها کومله را برپا کردند، آشنا شدیم. گرچه عمدتاً با رفقای "بسوی انقلاب" کار می‌کردم. در آن موقع ما در مقابل شی جریکی که حاکم بر فضای روشنفکری بود - از شی توده‌ای مائوئیستی دفاع می‌کردیم. در چند شماره‌ای که از "بسوی انقلاب" منتشر شد، طرح برنامه ناقصی را تحت تاثیر افکار مائو پسوی ریختیم. چند نوشته دیگر هم منتشر کردیم که البته بود محدود داشت. از جمله "مانیست"، "امول کمونیسم" و "دوتاکتیک سوسیال دموکراسی". گروه ما در ۵۱ دستگیر شد. من سه ماه بازداشت شدم و سپس تحت پیگرد قرار گرفتم. در ۵۲ بار دیگر به زندان افتادم. در ۵۳ تعدادی از رفقا دستگیر شدند. باز از طریق یکی از آنها که مرا خوب می‌شناخت، راهی زندان شدم. آخرین بار ۳ سال ماندم و در انقلاب همراه با سایر زندانیان آزاد شدم.

س - بعد از قیام شعار شوراها! در کردستان هم پا گرفت و شما خود دست اندر کار بودید و سهم عمده داشتید. انگیزه و چگونگی و محتوی این شوراها چه بود؟

ج - در اواخر سلطنت شاه و در حدود شهریور ۵۷ مبارزه علیه حکومت در کردستان هم آغاز شد. پیش از آن مبارزه صورت خلی خفیف جریان داشت. یکی از ویژگی های مبارزه در آن سال همبستگی شهرهای مختلف کردستان بود. مثلاً اگر نظاهراتی در سقز برپا می‌شد، مردم بانسه اتوبوس می‌گرفتند و خود را به سقز می‌رسانیدند. در زمان از هاری، همراه با وادادن حکومت، بگریو و بپند و ارباب هم در گرفت و فعالیت چماقداران و دستگیری انقلابیون گسترش یافت. فعالیت چماقداران در رابطه با آزادی زندانیان سیاسی (که حتی یک نفر مذهبی در میان نشان نبود) به اوج خود رسید. استقبال پرشکوهی که مردم از این زندانیان معروف به کمونیست، نشان دادند خود بی‌انگیزه و جو موجود بود. برای مقابله با خطر دستگیری ها و حملات چماقداران، جوانان و انقلابیون در مساجد جمع شدند مسجد محل اجتماع و حالت سالن کنفرانس را پیدا کرد و از محتوای مذهبی خالی شد. در این نشست ها نخستین مسئله‌ای که طرح شد، نگرانی شهری بود، اوایل کار تعدادی و طلب از میان جوانان زیاد نبود. ولی رفته رفته پیوستند و در اواسط آبان ماه نگرانی شهر را برعهده گرفتند، با این وظیفه که مردم محل را از خطر حمله چماقداران آگاه کنند، اگر کسی در معرض دستگیری است فرارش بدهند و غیره... همه گروه‌های سیاسی که در فعالیت بودند به نگرانی پیوستند. مثلاً وقتی قرار می‌شد نظاهراتی راه بیفتند (بویژه که در آن زمان هنوز گروه‌ها برای مردم شناخته شده نبودند) اول در هسته نگرانی طرح می‌شد که باید شرکت کرد یا نکرد، چگونه مردم را بسیج کنیم، اعلام نظاهرات از سوی کیست و الی آخر. برای نمونه یک روز اعضای حکومت به بیمارستان حمله کردند و یک پرستار را کشتند. خشم مردم نسبت به این عمل طبیعی بود. در همان شب در سنج اعلامیه‌ای پخش شد که مردم را به اجتماع در میدان آزادی و ساعت ۱۰ روز بعد فرا می‌خواند. مسئله در نگرانی طرح شد. هیچ‌کس

نمی‌داشتند که اطلاعیه از کمیته‌ی ورور بعد معلوم شد که اعلامیه را خود حکومت داده تا به یمن بچانه مردم را در میدان آزادی جمع و سرکوب کند. مردم نرفتند و محضات یافتند، هر آن‌سر رویداد عاقلی از این دست، اتحاد مردم سخت‌تر شد. هسته‌های نگهبانی رفتند و تبدیل به شورای محلات شدند. اما هنوز هیچ برنامه بدون از پیش ساخته‌نی برای این شوراها وجود نداشت. حتی شوراخواست‌های متخص را هم طرح‌سی‌کرد. تنها شعاری که همگان بر سر سر اتفاق داشتند حفظ آزادی و دموکراسی در اس‌س‌ها بود. نیز شورا به ما یحتاج عمومی رسیدگی می‌کرد. مثلا در آن روزها که کمبود نفت وجود داشت، شورا نفت و بنزین را از شرکت نفت می‌گرفت و میان مردم تقسیم می‌کرد. بطوریکه در آن سال مردم این کمبود را چندان احساس نکردند. تنظیم کار ناسواشی‌ها و آذوقه هم با تورا بود. از یمن ماء، به تدریج این طر - که ما نیز در پیش بردن فعال بودیم - جای گرفت که شورای نمایندگان شیرا ایجاد شود و شورای شیرا تشکیل دهد. ما برنامه مدونی موجود نبود. اما جنگی این شیرا مناسب ترین نهاد برای رنده مبارزه می‌باشیم. این را گویم که هم‌را "بنکه" یا مقر و شورای محل پا گرفت. کلوز برتاسین خواربار و دفاع از شیر، مبارزه با احتیاج در انیز در سرنا به قرار داد. در این مورد سرعت عمل و نتایج چشمگیر بود. نه تنها قاچاقچیان مواد مخدر ناگزیر از نمرار شدند، بلکه در هر محله خانه‌ای در "بنکه" قرار گرفت. بیمارستان شهر هم دارای های لازم را تامین کرد. در عروق عدت کوتاهی اعتبار اربشه کن کردیم و امروز برخی از معتادین سابق پیشمرگه شده‌اند.

س - آیا در شوراهای کردستان، عضا مختلف عقیده بودند تا اینکه حزب و گروه خاصی نیست و نظارت داشتند؟

ج - اعضا کاملا مختلف العقیده بودند. یعنی هیچ جریان خاصی سر آن حاکم نبود. بدیسی است انقلابی ترین افراد فعال ترین بودند. ما خودمان در شورای سندج سخت فعال بودیم و محمود و نظرمی دادیم که مثلا نمایندگان چکرها انتخاب شوند. اما مردم خودشان به ایسین نتیجه رسیده بودند که شورا صفتی و غیر طبقه‌ای باشد. از هر محله ۱۰ نفر نماینده از هر صنف و هر قشر انتخاب شود. یک کارمند، یک معلم و ما این نظر مخالف بودیم و کسی پذیرفتیم. بدین ترتیب قرار شد ۶۶ شورا مرکب از ۶۴ نماینده در کل محلات انتخاب شود. تاریخ انتخابات ۶ یمن تعیین شد. ما شورا محلات و سرکوب حکومت، در این کار وقفه افتاد. در نوروز ۵۸ که مقابل مردم با رژیم را از سر گرفتند شورای انقلابی موقت بوجود آمد. که مدهیور و قشریون مثل مفتی زاده و صفدری [نماینده امام] هم عضو بودند. مردم احساس می‌کردند که بعد از آن همه مبارزه، پیگیر برای آزادی، نگهبان قافلگی ر شده‌اند. قافیه را ساخته‌اند. پس از مدت کوتاهی میان مدش زاده و صفدری اختلاف افتاد. رتسست در اختیار صفدری بود و او از هر کمکی به مفتی زاده دریغ داشت. کار به جایی رسید که مفتی زاده در اعلامیه‌ای از رفتار صفدری شکایت کرد و مردم را به توری علیه او فراخواند. انقلابیون توانستند عدا کثیر بهره را از این اختلاف بردارند. پس ما به عمر صفدری حمله کردیم. مقرر اضع سلاح و تصرف کردیم. اما چون نمی‌خواستیم در اختیار مفتی زاده قرار بگیرد، مقر خود مفتی زاده را هم همراه با یادگان زاندار می به تصرف در آوردهیم. رفیق ما را آغاز کردیم. بدینسان بود که طالقانی، بهشتی و بنی صدر برای مذاکرات به کردستان آمدند که شرحش را بعد می‌دانند. نکنه

ج - گروهی از توده‌ای‌ها آمدند. نهادشان زیاده‌نویس بود. برخی احزاب دیگر به آنها جا دادند. اما حالا خیلی سخت شده، چرا که ارضیات داخلی هم فقط به ارتباط سازمانی منمیرشده و امکانات سخت محدود است. مثلاً قبلاً خانواده‌های پیشمرگان متفرج بودید اما نمی‌آمدند. اما اکنون نمی‌توانند. برخی هم برای رفتن به خارج گردستان می‌آمدند و توسط حزب دموکرات از طریق عراق عراق اروپا می‌شدند.

س - امروز که پیشمرگان عراق را رها کرده‌اند، در شهرها هستند. وضع مطالعه و کتاب چگونه است؟

ج - خیلی لطمه خورده. ما وقتی مقرهای ثابت داریم، در هر مقری یک کتابخانه بود. اما در شرایط سخت عمل کتاب عملی نبود. مداریان از کتاب‌ها از بین رفته. اما هنوز برخی نشریات می‌رسد، مثل الفبا. البته بطور محدود. امکان چاپ هم هنوز وجود دارد. در غم همه سختی‌ها.

س - رژیم می‌گوید همه امکانات باقی مانده را از کردها بگیرد. نمونه دژ کوی مردم روستاها است. عواری این طرح چه خواهد بود؟

ج - این طرح عملی نشده اما اگر عملی شود عواری دهشتناک خواهد داشت. این از نظر جنگ و درگیری ما با رژیم، بلکه برای مردم عادی، طرح این است که ۴۰ هزار روستایی را از ۱۰۰ روستا کوچ دهد. آنهم در آغاز گردستان و بدون هیچ بناگاه. رژیم در ادامه سرکوب در واقع طرح ویرانسازی گردستان را ریخته است. در ۲۰ مرداد نمایندگان شهر سردشت را فراخواندند و هشدار کوچ دادند. آنها طبیعتاً نپذیرفتند و مدتی به مقاومت رفتند. در زمان رژیم سه شرط پیشنها کرد. ۱ - مردم سا پیشمرگان را بپذیرفته باشند. ۲ - همه اطلاعات خود را در اختیار حکومت بیاورند. ۳ - اگر پیشمرگان به سوی پاساوان شتراندازی گردند، معرشتنا حتمی شوند. هیچیک از این شرطها پذیرفته نشد و نمایندگان به سردشت بازگشتند. امروز جمهوری اسلامی می‌داند که مردم ارتش حکومت را ارتش اشغالگری دانند و نه ارتش حکومت مرکزی. حتی جاش‌هایی که با رژیم همکاری دارند ما در میان مردم زندگی می‌کنند. بنا گیرند برای ادامه زندگی از رژیم استغنا نکنند. گرچه طرح کوچ وحشتناک است اما سیاستگران و اطمینان‌نویس که رژیم جمهوری اسلامی امروز فقط پیشمرگه را دشمن نمی‌داند بلکه ساکل مردم گردستان طرف است، چرا که مردم گردستان بکجا رژیم را نمی‌پذیرد.

س - آقای اردلان، آیا گمان نمی‌کنید که اگر گهگاه برخی از پیشمرگان، رویدادهای روزانه را - چه در ربط با جنگ چه در ربط با زندگی و عواری و واکنش‌های مردم - یادداشت کنند.